

رسول جعفریان

چرخش یک نسخه خطی در قرن دوازدهم هجری

از مدینه منوره
تا مشهد رضوی

۵۷-۶۴

چرخش یک نسخه خطی در قرن دوازدهم هجری از مدینه منوره یا مشهد رضوی

رسول جعفریان

چکیده: تمرکز نویسنده در نوشتار حاضر بر نسخه خطی از قرن دوازدهم هجری متعلق به یحیی بن السید علوی است که به عبدالکریم خلیفتی العباسی، هبه شده است. کتاب مذکور که در میان میراث برجای مانده این خاندان بوده، ۴۰ سال بعد، توسط یکی از سادات خاندان برزنجی مدینه خریداری شده و به عبدالجواد بن محمد مهدی حسینی مشهدی فروخته شده است. به این ترتیب، کتاب از مدینه به مشهد انتقال یافته است.

کلیدواژه: نسخه خطی، مدینه، مشهد، یحیی بن السید علوی، عبدالکریم خلیفتی العباسی، خاندان برزنجی، عبدالجواد حسینی مشهدی، خاندان خلیفتی العباسی.

A Twelfth-Century Manuscript's Relocation from Medina to Mashhad

By: Rasool Ja'fariān

Abstract: In the present article, the author focuses on a 12th century manuscript which belonged to Yahyā bin al-Seyyed Alavi, and was given as a gift to Abdulkarim Khalīfati al-Abbāsi. Forty years later, the mentioned book, which was among the left heritage of this family, was purchased by one of the Sādāts of Barzanji family in Medina, and sold to Abduljād bin Muhammad Mahdi Hosseini Mashhadi. In this way, the book has been moved from Medina to Mashhad.

Key words: Manuscript, medina, Mashhad, Yahyā bin al-Seyyed Alavi, Abdulkarim Khalīfati al-Abbāsi, Barzanji family, Abduljād bin Muhammad Mahdi Hosseini Mashhadi, Khalīfati al-Abbāsi family.

انتقال إحدى النسخ الخطية من القرن الثاني عشر الهجري من المدينة المنورة إلى المشهد الرضوي

رسول جعفریان

خصّص الكاتب مقاله الحالي للحديث عن إحدى النسخ الخطية التي يعود تاريخها إلى القرن الثاني عشر الهجري، وهي تعود إلى يحيى ابن السيد علوي الذي أهداها إلى عبد الكريم خلیفتی العباسی.

وقد تمّ بيع هذا الكتاب الذي بقي محفوظاً ضمن المجموعة التي توارثتها هذه العائلة بعد أربعين سنة إلى أحد السادة من آل البرزنجی في المدينة المنورة والذي باعه بدوره إلى عبد الجواد بن محمد مهدی الحسيني المشهدي.

وبهذا يكون الكتاب قد انتقل من المدينة إلى مشهد.

المفردات الأساسية: النسخة الخطية، المدينة، مشهد، يحيى بن السيد علوي، عبد الكريم خلیفتی العباسی، أسرة البرزنجی، عبد الجواد الحسيني المشهدي، أسرة خلیفتی العباسی.

چرخش یک نسخه خطی در قرن دوازدهم هجری از مدینه منوره تا مشهد رضوی

رسول جعفریان

خاندان خلیفتی العباسی در مدینه منوره

خاندانی در قرن دوازدهم هجری در مدینه می زیسته که به نام «الخلیفتی العباسی» شهرت داشته است. در پاورقی کتاب المدینه المنوره بین الادب و التاريخ، ص ۴۶، ۱۰۵ به نقل از تحفة المحبین، ص ۲۰۱ آمده است که نخستین بار از این خاندان فردی به نام الشیخ عبدالوهاب الخلیفتی العباسی در سال ۹۹۰ به مدینه آمده است. این درست است و علی القاعده مانند غالب خاندان های برجسته علمی مدینه باید از نقطه ای دیگر به مدینه آمده باشند. این شهرت نشان می دهد که آنها مدعی انتساب به عباس بن عبدالمطلب بوده و خود را از بقایای خاندان عباسی می دانسته اند. شاهد آنکه در یکی از اعضای این خاندان عبدالله زین العابدین رساله ای با عنوان «التحفة الزهریة فی المناقب العباسیة» در کتابخانه عارف حکمت^۱ بر جای مانده که نشانگر علاقه آنها به اجدادشان است.

از عبدالوهاب حنفی که بگذریم، چهره هایی از این خاندان را می شناسیم. افرادی که ریاست مذهب حنفی را در این شهر در قرن دوازدهم هجری بر عهده داشته اند. می دانیم که عالمان مدینه در طول قرون، مهاجر از شهرهای دیگر بودند. مالکی ها از مغرب می آمدند، حنفی ها غالباً از ماوراءالنهر و هند، شافعی ها از عراق یا مصر. حنابله هم که از نجد و بعضاً از عراق بودند.

چهره معروف منتسب به خاندان «الخلیفتی العباسی» عبدالکریم بن عبدالله الخلیفتی العباسی (متولد ۱۰۷۰) است که منصب افتای حنفی ها را بر عهده داشته است. از وی آثار فقهی هم بر جای مانده و شرح حال او در تراجم اعیان المدینه المنوره فی القرن الثانی عشر، [مؤلف ناشناخته، بیروت، ۱۴۲۹ق]، ص ۷۲ آمده است. وی اهل شعر نیز بوده و همان جا اشعاری از وی آمده است. شرح حال وی در سلک الدرر، ۳، ۶۶ هم آمده و درگذشت او در سال ۱۱۳۳ در مدینه بوده است. برادر وی محمد بن عبدالله الخلیفتی العباسی بوده که عالم و خطیب و در ضمن شاعر بوده است. وفات وی در شهر مدینه و به سال ۱۱۳۰ بوده است.^۲ کتابی هم با عنوان غایة المرام للسانل عن احکام البلد الحرام از وی باقی مانده است.^۳

عبدالله فرزند عبدالکریم پیش گفته هم در سال ۱۰۹۴ در مدینه به دنیا آمده، پیش پدرش و دیگر استادان مدینه درس خوانده و بعدها امام جماعت مسجد نبوی شده است. وی مقام افتای حنفی های این شهر را بر عهده داشته است. او نیز اهل سرودن شعر بوده و سال ۱۱۵۴ درگذشته است. فرزندش محمد زین العابدین بن عبدالله بن عبدالکریم الخلیفتی العباسی در سال ۱۱۳۰ در مدینه به دنیا آمده و او نیز عالم، امام مسجد نبوی و دارای مقام افتای در مدینه بوده و شب عرفه سال ۱۱۸۲ درگذشته است.^۴

۱. نشریه نسخه های خطی، ۴۷۳/۵.

۲. تراجم اعیان المدینه المنوره فی القرن الثانی عشر، ص ۷۳.

۳. معجم ما لک عن مکة، ص ۸۷.

۴. تراجم اعیان المدینه المنوره فی القرن الثانی عشر، ص ۷۶.

افزون براین اطلاعات، نسخه‌ای از شرح مقامات حریری (از استاد لغوی نحوی ابوالعباس احمد بن عبدالمؤمن بن عیسی بن موسی بن عبدالمؤمن قیسی شریسی) را می‌شناسیم (۹۹۰ صفحه که به شماره ۶۳۲۲ در دانشگاه نگهداری می‌شود) که متعلق به این خاندان بوده و توسط یک عالم ایرانی از اهالی مشهد، در اوایل قرن سیزدهم خریداری و به ایران منتقل شده است.

این شرح، نسخه‌ای است با ارزش، مبسوط که از رنگ مشکی و قرمز برای نگارش متن آن استفاده شده و به جز فریم ۲۵۲ تا ۲۶۲ که به خط دیگری و زیباتر است، باقی آن به یک خط نوشته شده است. نسخه مع‌الاسف تاریخ ندارد و محتمل است که از قرن یازدهم یا اندکی پیش از آن باشد.

یادداشت‌های روی صفحه نخست نسخه

بسیاری از نکاتی که ما درباره شرح حال علما و خاندان معروف می‌دانیم، از روی آگاهی‌هایی است که از یادداشت‌های پشت نسخه‌ای به دست می‌آوریم. در اینجا با یک تجربه جالب روبرو هستیم و آن این است که روی صفحه اول این کتاب که شرح مقامات حریری است، چندین یادداشت دیده می‌شود.

نخستین یادداشت نشان می‌دهد که نسخه از شخصی به نام یحیی بن السید علوی بوده است:

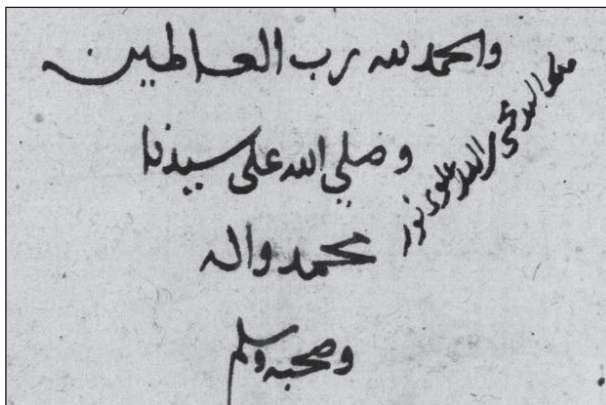
ملک الفقیر:

دخل فی ملک افقر العباد یحیی بن السید العلوی نور غفرالله لهما امین.

در پایان رساله هم یادداشت کوچکی هست که این ملکیت را تأیید می‌کند:

ملک السید یحیی بن السید علوی نور.

هیچ کدام از این دو یادداشت تاریخ ندارد.



از یادداشت بعد از آنچه به نام مالک اولیه، یعنی یحیی روی صفحه آمده، چنین برمی‌آید که او که از سادات مدینه و شاید از مهاجرین یمن بوده و این نسخه را به عبدالکریم خلیفتی العباسی هبه شده است.

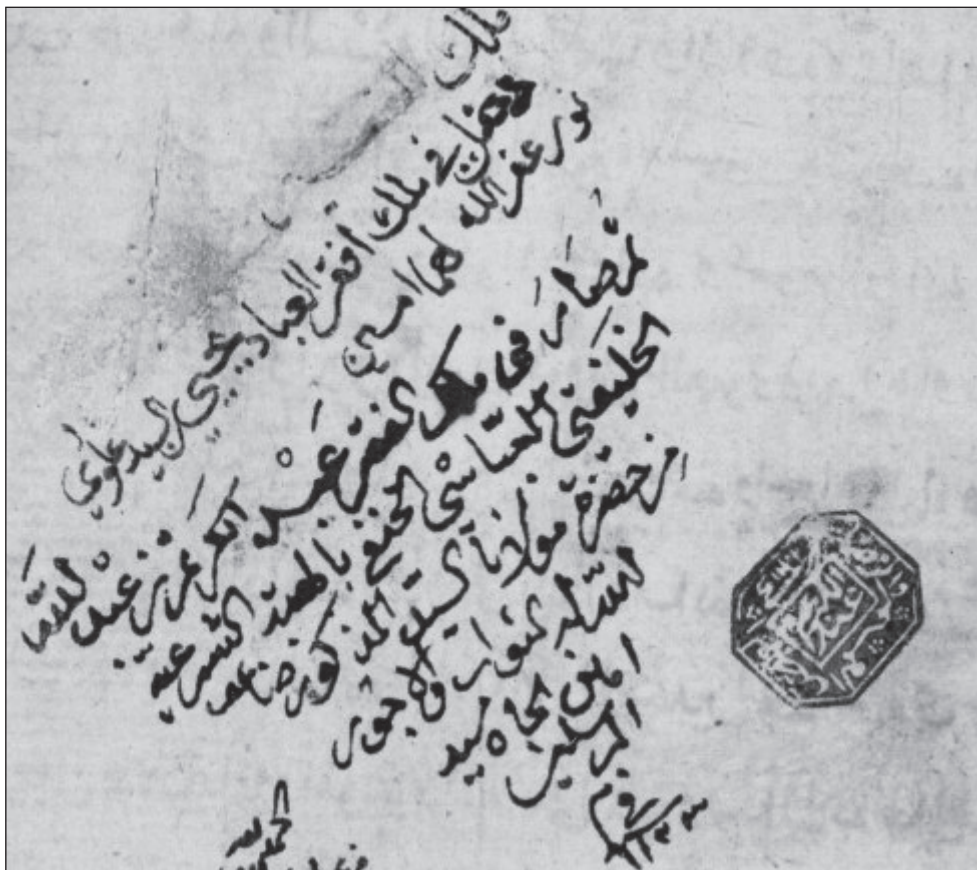
یادداشت بعدی از همین عبدالکریم چهره برجسته همین خاندان الخلیفتی العباسی است:

ثم صار فی ملک الفقیر عبدالکریم بن عبدالله الخلیفتی العباسی الحنفی بالهبة الشرعی

من حضرة مولانا السید المذكور ضاعف الله له الثواب والاجور امین بجاه سید المرسلین

فی سنة ۱۱۲۳.

در اینجا مهر عبدالکریم هم دیده می‌شود.



زیر آن یادداشتی از پسر عبدالکریم، عبدالله آمده است:

الحمد لله من عواری الزمان عند افقر الوری الیه سبحانه
عبدالله بن عبدالکریم الخلیفتی العباسی الحنفی غفرله
آمین. سنه ۱۱۴۳.

پس از آن یادداشتی از پسر او محمد زین العابدین [نواده عبدالکریم] آمده
است:

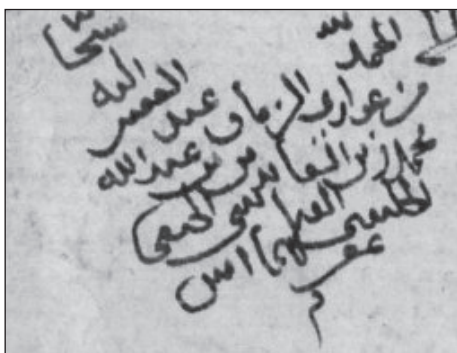
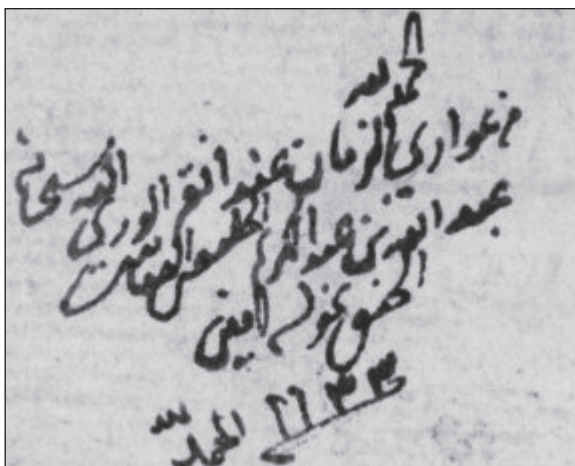
الحمد لله

من عواری الزمان عند الفقیر الیه سبحانه محمد
زین العابدین بن عبدالله الخلیفتی العباسی الحنفی
غفرلهما آمین.

یادداشت اخیر تاریخ ندارد.

چنان‌که در متن بالا گفته شد، او در سال ۱۱۸۲ درگذشته است. سرنوشت این خاندان
پس از وی چگونه بوده است؟ بر من روشن نیست. چهل سال بعد، این کتاب که در
میان میراث برجای مانده این خاندان بوده توسط یکی از سادات خاندان برزنجی مدینه
خریداری شده است:

ثم اشتريته من تركة الافندی عبدالله الخلیفتی وانا الفقیر الیه سبحانه
السید محمد اسماعیل البرزنجی عفی عنه سنه ۱۲۲۲.



این شخص به احتمال اهل خرید و فروش کتاب بوده و همان سال کتاب را به یک دانشمند ایرانی فروخته است. این شخص عبدالجواد بن محمد مهدی حسینی مشهدی بوده که دو یادداشت از روی این نسخه باقی مانده و مهری هم دارد. در یادداشت اول نوشته است:

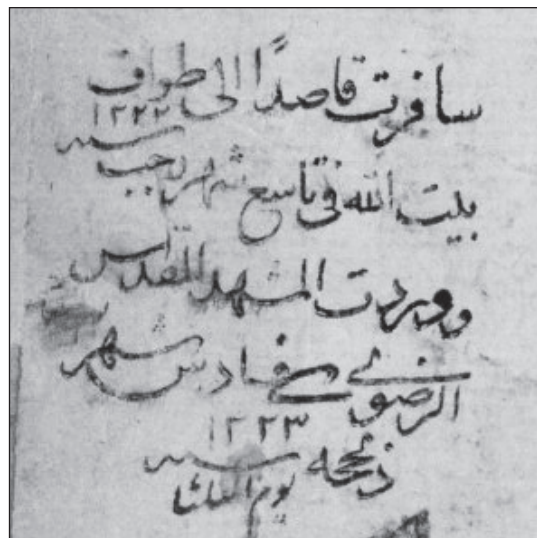
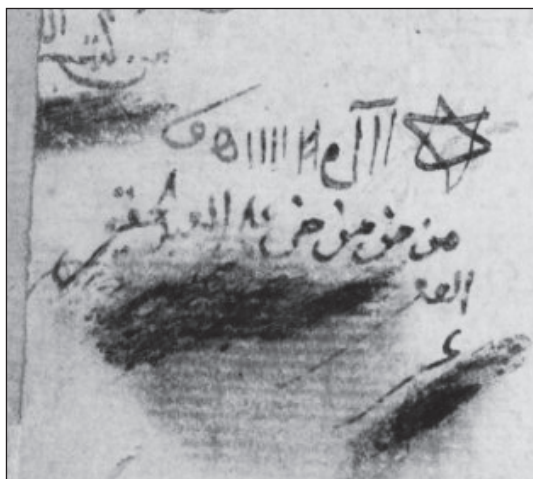
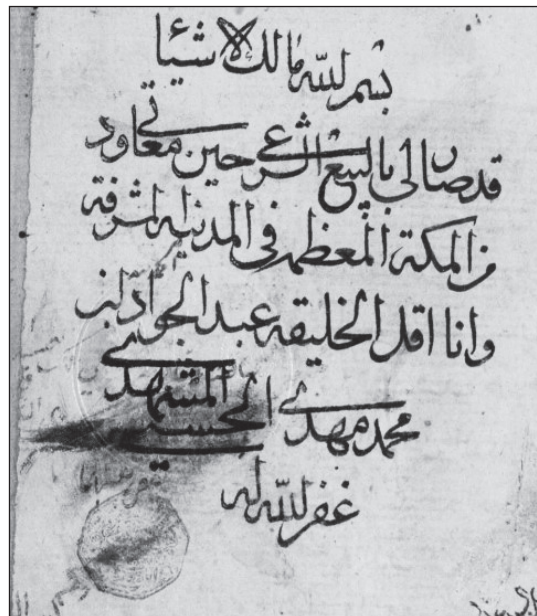
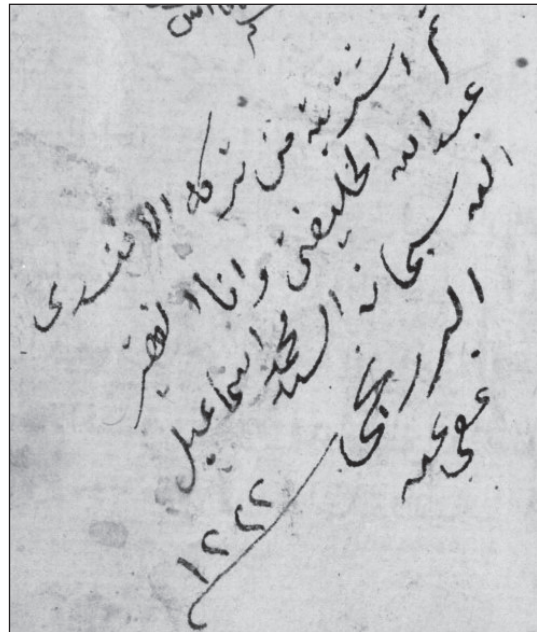
بسم الله مالک الاشياء

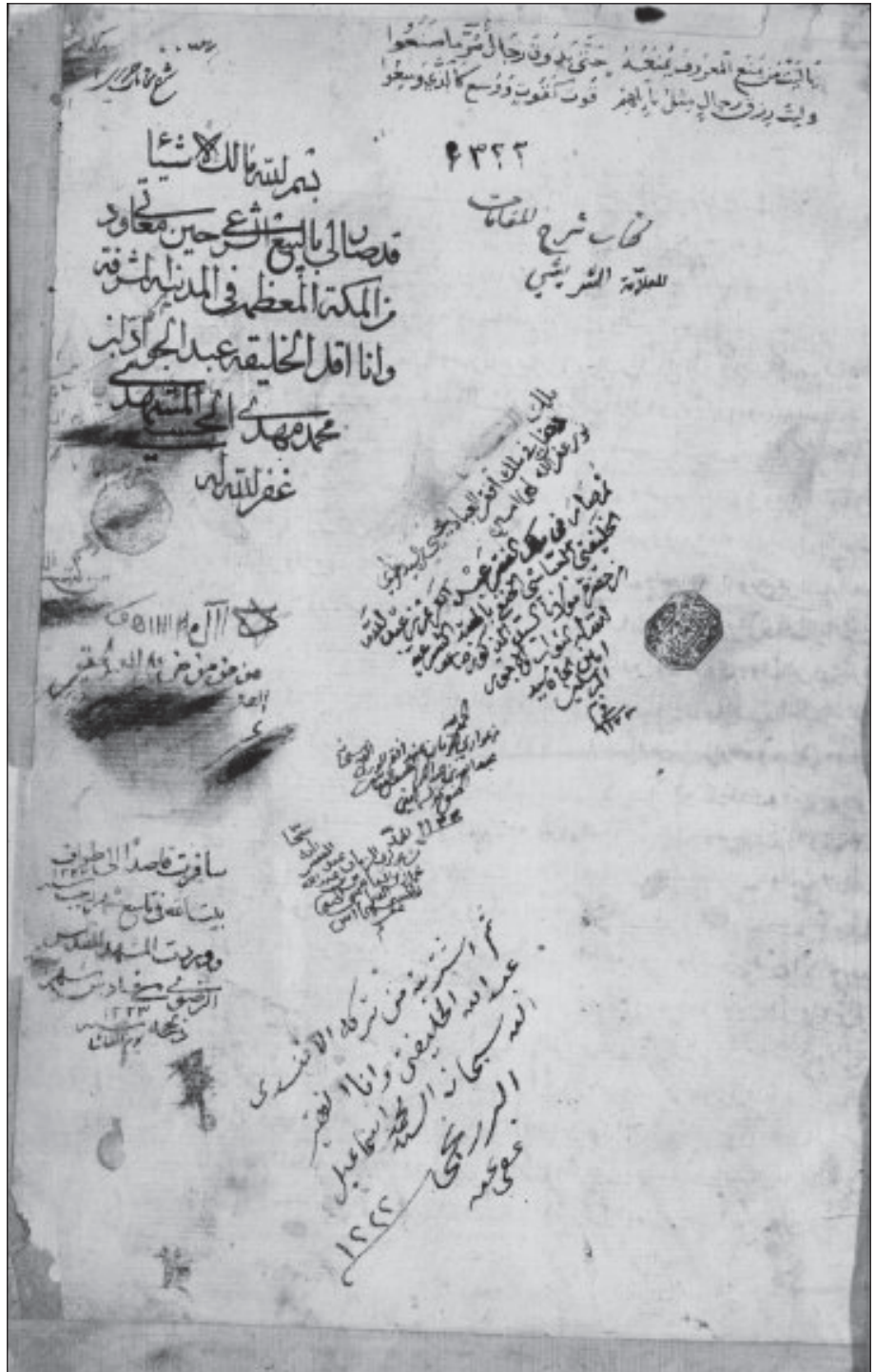
قد صار لى بالبيع الشرعى حين معاودتى من مكة المعظمة فى المدينة المشرفة، وانا اقل الخليفة عبدالجواد ابن محمد مهدى الحسينى المشهدى غفر الله ليه.

در اینجا مهراو آمده که خوانده نمی شود.

در یادداشت دوم او تاریخ دقیق سفر خود را که در سال ۱۲۲۲ بوده نوشته است: سافرت قاصدا الى طواف بيت الله الحرام فى تاسع شهر رجب سنة ۱۲۲۲ ووردت المشهد المقدس الرضوى فى سادس شهر ذى حجة سنة ۱۲۲۳ بوم الثلاثاء.

بر اساس این تاریخ، سفر او ۱۸ ماه به طول انجامیده (از نهم رجب ۱۲۲۲ تا ذی حجه ۱۲۲۳) که معلوم نیست چه قدر آن را در مکه و مدینه بوده است. هر چه هست، در یادداشت اول تصریح دارد که کتاب را در مدینه خریداری کرده و على القاعده به خاطر فاصله کم میان مالک شدن برزنجی نسبت به کتاب و خریداری این عالم مشهدی، به احتمال مستقیماً از همو خریداری کرده است. یادداشت دیگری هم روی صفحه اول هست که بخشی از آن سیاه شده و گویا عمداً چنین شده است. آنچه باقی مانده و بالای آن هم حرزی از حروف معهود در این زمینه آمده و کلمه ای هم با تعبیر «من کتب...» دیده می شود. تصویر این بخش را هم در زیر می آورم.





۳۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَرْتِيبًا لِتَسْرُوعِ الْأَعْيُنِ بِأَكْرَمِهِ
 قال الشيخ الاستاذ والفقير الخوي ابو العباس احمد بن عبد المومن
 ابن عيسى بن موسى بن عبد المومن القيسي الشريفي رحمه الله عليه وحياته
 الحمد لله الذي خص هذه الامة ما فجع الالسنه والفتح الادهان، وشروعيها بالافتتار
 في اساليب البلاغه والبيان، وميزانها بين الامم بالنظر المتفق الفخر والنظر المعتمد الاذنين
 بحمد علي ابي طالب هداها، والسنة اطال في شأها والبلغة مداها، ونصلي علي سيد المرسلين
 وخيرة العالين الذي حتمت نبوته العامة النبوة، ونسخت شريعته التامة ككتب المنسوخة
 محمد سيد هذا العالم، والخصوص بحلو الحكمة وعموم الديانة في ولد آدم، وعلي آل
 وصحبه الذين عززهم ووقرهم ووأوه ابواب اللوفين بالعبود ونفروهم، ونقلوا شرعه الكرم نقل
 التواتر وانزوه، وسلم تسليمه، وانا هم من لونه رحمة واحسان عظيم، ورحمهم عن الامم المعصومة
 المهدي المعنوم، محمد معلم الديانة، والملي باد الالسنه، والمشهور علي تعاقب الزمان
 بالزمان والمكان والمكانه، وعن خلفائه الراشدين المرشدين ليه الهدي، وقاتلين له في شرف
 ذكركم في القبا بين باعته، امره الموعود انه يفي اياه، وسأ الله تعالي سيدنا العظيم امير المؤمنين
 ابن الخلفه الائمة الراشدين «سعد ابي اعلمه» ونصر ايجب له خدمه وحسنه، وتبليغه
 يظهر امره وينصر اعترافه، حتى تنتظر شذان الامصار في مسلكه وتزدحم وفود
 الامم علي عمره، وتنطوي ضمائر القلوب، وبخباة العيوب علي حلاص طاعته والانساء لأمه
 اتابعه فان العلم ابرج المكاسب، وارجح المناسبات، وارجع المراتب، وانصع المناقب
 وحرقة اهل الهمة من الامم، ونحلة ذوي الشرف من السلف، لم يتقلد مسلكه الا حميد
 ماجده، ولم يتوشح بروه الا اعطف جده في طلب الخالجاهد، ولم يستحق اسمه الا الواحد
 الغد بعد الواحد، وهو وان تسعبت افانسه، ونوعت دواوينه، جعل الادب علمه، والاشرف الذي
 نسي علي كمله، والروح الذي بحث في ميدان الطروس قلبه، ولذا كان اولي ما اقترحه القزاج
 واحليل ما تجح ليه الجوانح، فدرووا لخطاره في سائر الاقطار، بتدقسون في افئنه، وبصانقوا
 في عاقب انابه، ورتاحون لاوضاعه وتاليغه، ويستريحون الي اعباها الملذوذ، وتكاليفه
 فانهم سلام المنظوم والتنثور، وقولم نطق الالسنه وفكر الصدوره، ومنشط المقال من عقال
 الفصاهه، ومسير الاقدار بالمهايه والنباهه، ولم يزل في العصر من حملته بدرط الع

عزاد ما را معلوم
التهدي

علي رحيمه
علي حبه
اد اجل

وتوخت